

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

حفظ صور

بحث در مقام دوم بود که پیرامون حفظ و نگهداری مجسمه و تصاویر بود گفتیم بعد از بیان اقوال گفتیم وجوهی که می شود تمسک کرد برای حرمت اقتناع، بررسی می کنیم که این وجوه یکی همان قاعده عقلیه بود و یکی هم ملازمه عرفیه و سوم هم روایاتی بود که به ظاهرها بر حرمت اقتناع و حفظ و نگهداری اینها دلالت می کرد.

ادله روایی

این روایات همه آن را عرض نمی کنیم و مجموعه روایاتی که حدود سی روایتی که در بحث سابق مطرح کردیم یک تعدادی از آن روایات را حمل کردیم بر این که مربوط به حالت اقتناع است نه ساخت ، آنجا که بحث می کردیم که روایاتی گفته شده دلالت بر حرمت ساخت دارد، آن چند روایات را که بررسی می کردیم می گفتیم بعضی اش سنداً اشکال دارد و چند مورد را می گفتیم مربوط به ساخت نیست و مربوط به حفظ و نگهداری است . وقتی مراجعه می کنید به آن مباحث ، همه آنجاهایی که گفتیم مربوط به حفظ و نگهداری است ، در واقع جزء این ادله روایی است که عمده آنها آنی که سندش تمام بود همان دو روایتی بود که دیروز گفتیم که یکیش سندش تمام است و یکی بنابر بعضی مبانی، تمام السند است .

روایت « محمد بن مسلم »

مشخصاً دو روایتش را دیروز اشاره کردیم که آنجا عمده هم روایت آخر باب ۳ ابواب احکام مساکن صحیحه محمد بن مسلم است که « سألت ابا عبد الله عن تماثيل الشجر و الشمس و القمر، حضرت فرمودند : لا بأس ما لم يكن شيئاً من الحيوان » که مفهومش این است که اگر این تصاویر و تماثیل از صور حیوان باشد ، مانع دارد و اشکال دارد و این مربوط به اقتناع هم است .

روایت « سکونی »

روایت هشتم که روایت سکونی بود که « لاتدع صورة الا محتوها » و روایات دیگری هم بود که بر همین فرض اقتناع حمل شد گرچه آنها هم سند تامی ندارد ، آنی که سندش تام است ، روایت صحیحه محمد بن مسلم است . این روایات متعددی است که مربوط به حفظ صور است و به خصوص روایت محمد بن مسلم است که سند تامی دارد و ظاهرش هم حرمت است .

پاسخ ادله روایی

پاسخ به این روایات، اشکالی در خود اینها نمی شود گرفت، یا اگر هم اشکالی باشد، ما قبول نداریم گفتیم یکی از چهار وجه را بگوید می گوئیم وجهش تام است.

الف. وجود روایات معارض

جوابی که به این روایات داده شده، این است که اینها در مقابلش روایاتی است که معارض با این است و موجب حمل این روایات بر کراهت می شود.

ب. ملازمه عقلی و عرفی

دلیل دوم اصل دلالتش را ما خدشه کردیم، گفتیم نه آن ملازمه عقلی که وجه اول بود، و نه حتی ملازمه عرفی که دوم بود ثابت نیست.

ج. ظهور روایات

اما دلیل سوم که روایات است مشخصاً بعضی از روایاتش ظهور دارد از جمله روایت صحیح محمد بن مسلم، اما جوابی که به این وجه سوم داده شده این است که این روایات و از جمله صحیح محمد بن مسلم ولو ظهور روایت دلالت بر حرمت می کند اما معارضی دارد که به خاطر آن معارض ها، این حمل بر کراهت می شود، معارضی است که قرینه می شود برای این که این را حمل بر کراهت کنیم. این همان حمل بر کراهت است که در جاهای دیگر آمده است مثلاً می گوید «ثمن العذره سحت» ، دلیل دیگر می گوید «لابأس بثمان العذره»، چون معارض آمد و گفت مانعی ندارد معامله کنید و در ثمن معامله تصرف کنید، می گوئیم پس آن سحت می خواهد بگوید مکروه است. این جوابی است که در مقابل دلالت اینها که ظاهرش حرمت است که روایاتی داریم که قرینه داریم که این را حمل بر کراهت کنیم و ظهور حرمتش را حفظ نکنیم. حالا این اجمال قصه است و آن معارضها چیست؟

روایات معارض

روایاتی که معارض است و ظاهرش عدم بأس است، و عدم اشکال است، این روایات در همین جلد سوم ابواب لباس مصلی، آن که الآن مطرح کردیم آن روایت محمد بن مسلم ابواب مساکن بود باب سه بود در همین جلد سه، این روایاتی که می خواهیم به عنوان معارض بیاوریم، و بگوئیم ظاهرش عدم البأس است، در باب ۴۵ از ابواب لباس مصلی آمده است، ج ۳ ابواب لباس مصلی باب ۴۵.

یک. روایت « محمد بن مسلم »

اولین حدیثی که به عنوان معارض آمده شده که حدیث مهمی است که حدیث اول این باب است که باز این صحیح محمد بن مسلم است یعنی در واقع آن روایت که دلالت بر حرمت حفظ و نگهداری می کرد در ابواب احکام مساکن بود آن از محمد بن مسلم بود ، این هم همین طور است منتهی آنجا دارد که از امام صادق است ، این دارد که از « محمد بن یعقوب عن جماعه عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید عن صفوان بن یحیی، عن العلاء عن محمد بن مسلم قال: سألت احدهما علیهما السلام »، معلوم نکردند که امام باقر است یا امام صادق (علیهما السلام) ، است ، زیاد دارند کسانی که کثیرالروایت بودند از این دو بزرگوار گاهی یادشان می رفته ، می دانستند از این دو بزرگوار است ولی مشخصاً یادشان می رفته و زراره گاهی این طور چیزی دارد ، در همان روایت استصحاب در رسائل، و محمد بن مسلم گاهی این طور چیزی دارد ، از جمله در همین روایت است که سألت احد هما علیهما السلام ، عن التماثل فی البیت ، سوال کردند از تماثلی که در خانه است . از جواب معلوم می شود که سوال در مورد خواندن نماز بوده در حالی که تماثلی در بیت باشد ، این روایاتی که در این باب ۴۵ و ۴۶ لباس مصلی است همه مربوط به نماز است و نماز خواندن در مقابل یک تمثال یا در جایی که تمثال وجود دارد ، سوال کردند از تماثلی که در خانه است ، حضرت فرمودند که « لا بأس اذا كانت عن یمینک و عن شمالک و عن خلفک أو تحت رجلیک و ان كانت فی القبلة فألق علیها ثوباً » ، لا بأس، اگر طرف راست و چپ یا زیر پای توست در نماز مانعی ندارد ، و اما اگر روبرو است ، جلو قبه است ، یک لباسی روی آن بیانداز، از پاسخی که امام علیه السلام دادند که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام است ، معلوم می شود که این سوال در مورد نماز بوده در حالی که تصاویر و تماثلی داشته است . پاسخ معلوم می شود که به این سوال در این خصوص بوده است . پس ج سوم و سائل ابواب لباس مصلی باب ۴۵ حدیث اول ، این به عنوان معارض بود .

اشکالات روایت « محمد بن مسلم »

استدلال به این روایت به اجمال اینگونه است که اولاً این روایت صحیح است ، « محمد بن یعقوب عن جماعه عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید عن صفوان بن یحیی عن العلاء عن محمد بن مسلم » ، روایت صحیح است یعنی روایت سند اعلایی دارد ، سند معتبر دارد . از نظر دلالت هم این طور گفته می شود که یا این سوال وجود ، وجود اینها در خانه است یا سوال از بودن اینها ، وجود اینها هنگام نماز است ، یا سوال از مطلق است ، اصل این که اینها در خانه باشد ، یا این که سوال از بودن اینها هنگام نماز و مقابله با اینها هنگام نماز است ، اگر سوال از مطلق باشد ، که این احتمالش هم است ، امام بحث را روی نماز بردند ، یعنی چیز دیگری را جواب

دادند ولی ضمناً رساندند که به دلالت التزامی، که اصلش مانعی ندارد. اگر مطلق باشد، امام جواب را روی فرض نماز بردند و با اشاره جواب آن کلی را دادند، اگر هم سوال از حال نماز باشد، امام در حال نماز می فرمایند این طرف و آن طرف باشد، مانعی ندارد و اگر هم در روبروی قبله باشد، یک لباسی رویش بیانداز، نفرمودند که اصل این اشکال دارد و مفروض گرفتند که اصلش مانعی ندارد.

بنابراین که سوال از نماز باشد، مفروض گرفته حضرت که اصلش مانعی نیست ولی در نماز اگر این طرف و آن طرف باشد نماز اشکالی ندارد ولی اگر روبروی قبله باشد برای رفع کراهت یک لباسی رویش بیانداز که به این دلالت اقتضاء، دلالت بر عدم اشکال بر حفظ اینها در خانه می کند. این اجمال استدلال به این روایت است.

در این روایت که اگر این استدلال را بپذیریم و بگوییم که این در عدم بأس دارد و این که اصل وجود اینها در خانه مانعی ندارد این قرینه بر این می شود که آن روایات دیگر محمد بن مسلم که می گفت «اذا مالمت یکن صوره حیوان»، اگر صورت حیوان بود اشکال دارد آن اشکالش، اشکال کراهی و تنزیهی می شود، چون این می گوید لابس، آن می گوید اشکال دارد، حمل بر کراهت می شود طبق فرمولی که در اصول داریم. این معارضی است که اگر این روایت و استدلال را به همین شکلی که عرض کردیم بپذیریم آن وقت قرینه بر حمل آن بر کراهت می شود.

اما دلالت این روایت از چند جهت مورد سوال قرار گیرد روایت، دلالت این روایت، اگر دلالت بر عدم اشکال و منع در اقتناع و داشتن این صور و تمثیل داشته باشد، قرینه می شود اما این که آیا دلالت دارد یا ندارد و چگونه است و در چه محدوده ای است که چند سوال و اشکال و مناقشه در دلالت این روایت بر عدم منع از حفظ و اقتناع وجود دارد.

الف. دلالت روایت بر نماز

اولین اشکال و مناقشه در دلالت روایت همین نکته است که ممکن است کسی بگوید که این روایت مربوط به حال نماز است و در حالت نماز، مورد سوال در روایت است و در حقیقت محمد بن مسلم از امام سوال می کند که من می خواهم نماز می خوانم در حالی که تمثیلی که در خانه است و آیا می شود یا نمی شود؟ کار به حفظ و اقتناع ندارد، کار به این ندارد که اشکال دارد یا ندارد؟ بحث این است که در نماز چه وضعی دارد، ظاهر روایت وقتی جواب را ببینیم می بینیم که سوال از حال نماز بوده است. جواب هم که امام داده است جواب متمرکز روی حیث سوال است و همانی که سوال کرده جواب داده و امام فرموده که اگر پشت سر و یمین و شمال و زیر پا است، یعنی روبروی قبله نیست، مانعی ندارد، اگر روبرو است، یک چیزی رویش بیانداز، در بعضی روایات می گوید یک جاییش را بشکن، نگذار کامل باشد و برای رفع حرمت و کراهت اقدامی کن، سوال راوی با قرینه ای که

گفتیم متمرکز روی حال نماز است که در حال نماز اشکالی دارد یا ندارد؟ جواب این است که در حال نماز اگر آن شکل باشد، اگر روبرو باشد «القی علیه ثوباً».

این پاسخ، منطبق بر سوال است و حیث سوال و جواب و پاسخ امام، همان حیث حال نماز است و چه اشکالی دارد بگوییم که خود این اشکال دارد و حرام است و حفظ و اقتناعش حرام بوده منتهی از حیث این که در نماز چه تأثیری می گذارد سوال می شود و امام جواب می دهد، یعنی یک امر حرامی است، می شود این طور فرض کرد، حفظ و اقتناعش را فرض می گیریم حرام است اما این امر محرم موجود در نماز مضر نیست مگر روبری قبله باشد که آنجا «فألق علیها ثوباً».

جواب اول: «دلالیت اقتضاء» بر عدم حرمت

جوابی که آقایان به این می دهند این طور است که با دلالیت اقتضاء این دلالیت می کند بر عدم حرمت اصل نگهداری و حفظ اینها و دلالیت اقتضاء هم به این شکل است که «القی علیها ثوباً» در باب صلات گفته می شود که این فقط کراهت دارد یعنی مستحب است که یک چیزی رویش بیاندازد، با توجه به این که پاسخ این طور است که اگر طرف راست و یا چپ باشد هیچ مانعی ندارد اگر روبرو و قبله باشد اشکالی دارد که با انداختن پارچه آن اشکال تنزیهی رفع می شود، این پاسخ امام گفته می شود که ملازمه دارد و به دلالیت اقتضاء دلالیت بر عدم حرمت حفظ و اقتناع می کند. سرش هم این است که این نوع پاسخ امام، نوع پاسخی نیست که با یک چیز حرامی برخورد می کند، نوع پاسخ امام برخورد با یک امر حرامی نیست، اگر یک چیز حرامی باشد، در پاسخ امام به یک نوع مذمتی یک نوع اشکالی یک نوع برخوردی کند بعد حال نمازش را بیان کند، جوابی که به این می شود داد این است که با دلالیت اقتضاء، دلالیت بر عدم حرمت می کند.

نظر آقای اعرافی

اگر کسی بگوید این ملازمه دارد و اقتضاء دارد یعنی وقتی که می گوید اگر کنار باشد مانعی ندارد، روبرو باشد یک چیزی رویش بیاندازد، این ملازمه با این دارد که اصلش اشکال ندارد و برای نماز هم توضیح می دهد. این جواب اگر بخواهد کسی به این دلالیت اقتضاء کسی تمسک کند دلالیت تامی نیست، دلالیت اقتضاء معنایش این است که یک چیزی می فرماید که بدون این که باشد آن درست نیست، این یک جواب که جواب تامی نیست، اقتضاء همان طور که اشاره کردم یعنی این که اگر آن چیز را مفروض نگیریم آن جواب درست نیست، آن جواب می تواند درست باشد ولو این که حرام باشد.

جواب دوم: « سیاق کلام »

جواب دومی که می شود از این داد این است که سیاق کلام برخورد با یک امر مباح است نه امر حرام . سیاق، سیاق برخورد با یک امر مباح است نه حرام، اگر این امر حرام بود ، امام بایستی یک اشاره ای به آن داشته باشد . جواب دوم این است که سیاق جواب امام و نوع برخورد امام با این موضوع در پاسخ این با جایز بودن این امر مناسب است با حرمت این امر به طور کلی سازگاری ندارد ، که این هم ادعایی است که ادعای قوی نیست که به آن تمسک کرد ، ممکن است اشعاری باشد ، ولی در حد یک دلالت بگوییم که این نوع سخن امام و مواجهه امام با این مسأله گویای این است که اصل کار حرام نیست ، این طور چیزی را نمی شود گفت . ممکن است ذهن کمی به آن سمت برود در حد اشعار، ولی برای اینکه بگوییم حرام نیست ، دالّ بر حرمت باشد باید به یک دلالت برسیم و با اشعار نمی شود گفت .

جواب سوم: عدم صراحت امام در پاسخ

جواب دیگر این است که می گوید همه فرضها این است که عن التماثل فی البیت را بگوییم سوال از حال نماز بوده ممکن است بگوییم ، نه ، این روایت ، سوال سائل از اصل وجود تماثل در خانه بوده است ، اگر بگوییم سوال اصلاً از وضع نماز نبوده است ، سوال از وجود تماثل در خانه است که در خیلی روایات این طور است ، امام می فرماید که پاسخ را به صراحت نگفتند و روی نماز بردند و گفتند که در نماز نگران نباشد و توضیح دادند و به اشاره و کنایه می گویند که اصلش اشکال ندارد ، که سوال در واقع از اصل تماثل در بیت است و پاسخ امام روی بحث نماز است امام بالملازمه و بالکنایه و اشاره می گوید مانعی ندارد . سوال را از اصل حفظ و اقتناع می کنیم آن وقت در جواب باید یک چیزی باشد که به آن باشد ولو این که حضرت موقع جواب روی فرع دیگری رفتند ولی ضمناً دارند این جواب سوال او را می دهند که در این صورت می گوییم روایت دلالت بر جواز حفظ و اقتناع می کند . این هم گرچه من نمی گویم احتمالش منتفی است ، ولی برای اطمینان به آن کار راحتی نیست ، یک مقدار غموض در روایت پیدا می شود . و بگوییم که امام اصل سوال را رها کرده و روی نماز رفته است که موضوع خاص دیگری است و به اشاره و ضمنی به آن جواب می دهد .

جواب چهارم

احتمال دیگر هم است که عن التماثل فی البیت مطلق باشد یعنی هم اصلش را سوال می کند هم نمازش را سوال می کند باز این جواب .. ولی اطمینان به این مشکل است .

جمع بندی جوابها

پاسخ اول می گوید دلالت اقتضاء است ، دلالت اقتضاء معنایش این است که اصلاً بدون آن این جواب درست نیست ، که اگر آن نباشد ، این معقول نیست . چیزی را می گوید که این امر بدون فرض یک امر دیگری این امر درست نیست . که گفتیم بدون فرض جواز این جواب درست است ، این طور نیست که جواب ملازم باشد و مبتنی باشد بر فرض این که این امر جایز است نه حتی می توانیم فرض بگیریم این امر حرام بوده است اصل حفظش حرام است ولی در نماز می گوید اگر این طور باشد اشکال ندارد ، آن طور باشد اشکال دارد . این مثل این است که می گوید یک چیزی نجس است و در نماز حملش کنیم درست است یا نیست؟ نجسی سر جای خودش است ، احکام نجس بر آن مترتب است ولی از حیث نماز می گوید این طور باشد اشکالی ندارد و آن طور باشد اشکالی دارد .

این جواب اول است که تلازم عقلی دارد که این جواب بدون آن نمی شود که این گفتیم تلازم عقلی نیست ، پاسخ امام در باب وضع او در نماز، هم با اصل حرمت نگهداری اینها در خانه سازگار است هم با جواز نگهداری سازگار است ، این طور نیست که ملازم باشد با جواز نگهداری .

جواب دوم این است که نمی گوییم دلالت اقتضاء و .. ، می گوییم این نوع جواب امام و سیاق کلام امام ولو این که عقلاً مبتنی نیست که این طور باشد ، ولی یک ظهور عرفی در نوع این سیاق و مواجهه امام است که فضا ، فضای برخورد امام با یک چیز حرامی نیست ، یعنی این که حرام است و امام بخواهد به سادگی با آن مواجهه کند که این طور درست نیست . این هم یک نوع دلالت عرفی و ملازمه عرفی است نه در حد دلالت اقتضاء ، پاسخ به این جواب هم این است که نه این گونه نیست که مثل چیز نجس که از امام سوال می کنند که چیز نجسی را من در نماز حمل می کنم ، چه اشکالی دارد؟ امام می فرماید : اگر سائر نباشد .. اگر سائر باشد .. این طور است ، معنای آن این نیست که حالا اصل نجاستش را می خواهد بگوید ، جواب متمرکز روی حالت نماز است ، این فضا هم ، فضایی نیست که ما را مطمئن کند به آن. من نمی گوییم اشعاری نیست ، لایخلو من اشعار، ولی دلیلی می خواهیم که دلالت بر جواز نگهداری در خانه می کند تا جلوی ظهور روایت محمد بن مسلم را بگیریم. این ظهور قوی ای می خواهد .

این جواب هم ممکن است کسی بگوید نه ، هیچ الزامی ندارد که امام وقتی از این حیث دارد سوال می شود یک چیز دیگری را که ربطی به آن ندارد بخواهد به آن جواب دهد ، چه مانعی دارد که بگوییم این امر حرام بوده ولی این امر حرام در بحث نماز که سوال واقع شده است ، امام می فرماید در چنین شرایطی نمازت را باطل نمی کند و اگر چنین باشد نمازت اشکال دارد. این حیث بحث دو حیث است ، نه دلالت اقتضایی وجود دارد ، نه این سیاق ، سیاق عدم حرمت می کند . آن دو جواب قبلی مبتنی بر نماز بودند ، ولی این می گوید این مبتنی بر این است که سوال از اصل نگهداری است و اگر این طوری باشد جواب دادن به صورت ضمنی قوی تر می شود .

جواب آقای عرفانی

ما به یک چیزی رسیدیم که تقریباً خلاف همه علماء است ما این اشکال را قبول نکردیم یعنی این ممکن است مربوط به نگهداری شاید نباشد. این اشکال چهار جواب برایش ذکر کردیم و هیچ کدام اطمینانی برایش نداشتیم. اشعاری دارد که یک چیز حرام اگر بود این گونه با آن برخورد نمی کرد ولی در این حدی که یک دلالت در این باشد نه، اشعار مایی را بعید نمی دانم، ولی آقایان اشعار را دلالت گرفتند و ..

این روایت بهش تمسک شده به عنوان قرینه بر این که حرام نیست، جایز است، آن وقت این روایت را حمل بر کراهت می کنند. بعد بر این روایت اشکال شد که این روایت دلالت نمی کند بر آن حکم اصل نگهداری بلکه بحث نماز را مطرح می کند، بعد این اشکال را چهار جواب می شد به آن داد که هیچ کدام از جوابها تام نیست وقتی جوابها کنار رفت، به نظر ما اشکال درست است، و این روایت ربطی به حفظ و نگهداری ندارد. روایت ربط به بحث نماز دارد و آقایان معمولاً از روایت بحث حفظ و نگهداری فهمیدند و من هم می گویم اشعاری ممکن است داشته باشد ولی دلالت درستی ندارد. دلالت مطابقی و اقتضاء فرقی نمی کند.

قرینیت در جواب امام، اطلاق را از بین می برد. از جواب امام فهمیده می شود که فضای سوال، نماز بوده است. اینجا اصاله الاطلاق درست شود که «سألته عن التماثل فی البیت»، مطلقاً یعنی هم از نگهداری و هم از نماز سوالی می کند.

ب. تعارض بین دو روایت «محمد بن مسلم»

اشکال دومی که اینجا وجود دارد این است که این نسبت بین حدیث محمد بن مسلم با حدیث دیگرش، چه نسبتی است؟ آن حدیث که آمده بود در احکام ابواب مساکن این است: سألته عن تماثل الشجر و الشمس و القمر قال لا بأس ما لم یکن شیئاً من الحيوان یعنی اگر حیوان باشد اشکال دارد.

این روایت هم اگر بگوییم دلالت دارد بر این که حفظ و نگهداری تماثل مانعی ندارد، ولی مطلق در موضوع است، تماثل حیوان باشد یا غیر حیوان، و آن می گوید اگر حیوان باشد اشکال دارد، ممکن است بگویند آن دو تا اشکال قبل از این که به جواب برسید در موضوع باید نسبت اینها را بسنجید.

بحث اصولی؛ تقدم «حمل در مقام موضوع»

یک بحث دقیقی است که باختصار توضیح می دهم بحث اصولی دقیقی است و حمل در مقام موضوع بر حمل در مقام محمول مقدم است، اگر دلیلی آمد گفت اکرم العلماء، دلیل دیگری گفت لاتکرم العالم الفاسق. یک دلیل بگویند يجوز اکرام العلماء، یک دلیل بگویند لاتکرم العالم الفاسق، چه طور این دو دلیل را حمل می کنیم؟ ممکن است کسی بگوید اینجا يجوز داریم، آنجا لاتکرم داریم، يجوز قرینه بر این می شود که لاتکرم، یعنی کراهت، نه

حرام . این جمع درستی است یا نیست؟ ولی هیچ کس این جمع را نمی کند ، برای این که در مرتبه قبلش، در مرتبه موضوع جمع وجود دارد . در مرتبه موضوع آنجا عالم است ، اینجا عالم فاسق است . چرا این جمع را بر آن جمع مقدم می کنیم؟ برای این که همان قاعده اصولی که گفتیم در مرتبه موضوع اگر جمعی وجود داشت ، نوبت به مرحله حکم نمی رسد که قرینیت درست کنیم. گرچه ملاحظه حکم دخالت دارد که ما موضوع ها را دخالت بدهیم ولی حمل درمقام موضوع مقدم بر مقام حکم است .

قبل از این که ببینیم جواب امام را بآس و لآبأس را درست کنیم، آن می گوید در بحث مجسمه ها اشکال دارد ، این می گوید لآبأس ، می گوید لآبأس ، قرینه بر این است که اشکال اشکال تنزیهی است . نه ، می گوییم قبل از تصرف در حکم، باید ببینیم موضوعها با هم چه نسبتی دارند .، این می گوید تماثل اعم از شجر و حجر و .. است و آن می گوید اذا كان حیوانا ففیه بآس آن را قرینه بر این قرار می دهیم ، نه این که این را قرینه بر آن می دهیم . آن روایت محمد بن مسلم می گوید اگر حیوان باشد اشکال دارد و این هم اگر دلالت بر جواز نگهداری هم کند مطلقاً است که مقید به غیر حیوان می شود .